



چکیده:

به اذن خدای تعالی، داود، جالوت را کشت. سرانجام یک نفر که ضعیف‌ترین مهره، از نظر توان جسمی است، می‌تواند قوی‌ترین مهره دشمن را از پای درآورد. یعنی اینکه انسان، حتی ضعیف و ناتوان، اگر در برابر دشمن قرار گرفت و در چهارچوب اذن و نظامات الهی حرکت کرد، پیروز و موفق است. کلیدواژه‌ها: طالوت، جالوت، داود، حکمت، علم، نظام الهی، سنت‌ها، صبر، توکل، سید علی اصغر غروی.

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا افرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ اَقْدَامُنَا وَاَنْصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ (بقره ۲۵۰)
و همینکه پیدا آمدند بر جالوت و سپاهیان‌ش گفتند: ای پروردگار ما فروریز بر ما شکیبایی را و استوار گردان گامهامان را و نصرتمان ده بر قوم کافران.

بر حسب متن تورات، جالوت یکی از فرماندهان قوی و نیرومند، از نظر سپاهیان و ارتش، در میان فلسطینیان بوده است که با بنی اسرائیل مخالف بودند و آنها را پیش از این شکست داده بودند. چند سال بعد از آن شکست، در میان قوم بنی اسرائیل افرادی پیدا شدند (که قرآن آنها را ملأ می‌گوید) و از پیامبر خود خواستند فرماندهی برای آنها تعیین کند تا زیر لواء او به جالوت حمله کنند و حقوقشان را باز پس گیرند. در آیات قبل، در مورد چهار مشخصه فرمانده، از دیدگاه قرآن، صحبت شد. پس از آن مشخصات مردمی ذکر گردید که می‌خواهند مبارزه کنند. از جمله اینکه در آزمونی که فرمانده از آنها می‌گیرد، رتبه قبولی بدست آورند. آزمونهایی که همیشه هست و پیوسته و لحظه به لحظه است. این آیات، در مجموع، دو گروه، یعنی پیشوایان و فرماندهان و مشخصات آنها و فرمانبرها و مشخصاتشان را تبیین می‌کند. پس اگر در میان مردم فرماندهی با این چهار خصوصیت پیدا شد و خواست علیه ظلم قیام کند، علیه ظلم تاریخی که بر ملتی روا داشته شده، ملتی را سرکوب کرده، در خفقان نگاه داشته، باید حتماً مردم از او تبعیت کنند. اگر تبعیت نکنند هیچ حرکتی صورت نگرفته است. علی‌رغم اینکه ممکن است فرماندهی با آن مشخصات پیدا شده باشد! پس اگر قرار باشد در میان راه، اکثریت مردم، از تبعیت فرمانده سرپیچی کنند، شکست آنها قطعی است! اما در این آیه، خدای تعالی می‌گوید؛ کسانی که به نافرمانی آب نوشیدند، سپس تبعیت کردند، چه به اختیار یا اجبار، سرانجام پیروز شدند. پس آنگاه که «بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ» در برابر جالوت و سربازانش قرار گرفتند، و هر دو گروه آشکار شدند و همدیگر را دیدند، چه کردند؟!

یکی دیگر از نکات اساسی، در سختیها و بحرانها، بعد از اینکه این مقدمات فراهم شد، معطوف داشتن توجه به خداوند است. خدایا ما برای تو بیرون آمده‌ایم، چون تو گفته‌ای که نباید زیر بار ظلم باشید، چون تو گفته‌ای که باید ظالم را سرکوب کنید، چون تو از ما خواسته‌ای که ظلم تاریخی که بر ما روا داشته شده است را محو کنیم و از بین ببریم، و اکنون نیز، به دستور پیامبر تو، فرماندهی بر ما فرمانروایی می‌کند که مشخصات تعیین شده را دارا است، پس ما نیازمند صبر و استقامت و پایداری هستیم که باید تو بر ما فروریزی! آن صبر، صبر الهی است، و این امکان ندارد که بدون توکل پیش آید! یعنی فقط توکل به خدا می‌تواند چنین صبوری را در انسان بوجود آورد، و الا انسان می‌بُرد، یعنی بخشی از راه را می‌رود، کارهای مثبتی را انجام می‌دهد، بعد از آن یا



برمی‌گردد یا به آنجایی که رسیده، می‌ماند! دیگر حرکت به پیش ندارد. این نوع مبارزه و حرکت و مقابله با جالوت‌های تاریخ، نیازمند چنین صبری است.

شما در هر روزی، در هر نقطه‌یی از کره زمین می‌توانید یک جالوت پیدا کنید! ممکن است بقال سر محل، برای من جالوت باشد. حق من را می‌خورد، چکار باید کرد؟ مقابله با او صبر و شکیبایی می‌خواهد. دنبال جالوت خیلی بزرگ نگردیم، که حتماً با فلاخن داود و آن سنگی که به سرش می‌خورد، نابود شود! ما در تمام مراحل زندگی، اگر دقت کنیم و بخواهیم طبق دستور خدا و قرآن، حقوق‌مان را بگیریم، می‌بینیم که داخل هر کوچه پس کوچه‌یی، ممکن است جالوت باشد، و ما باید با او مقابله کنیم. ولی این مقابله باید برای رضای خدا باشد، نه برای اینکه من مهم شوم، و به من بگویند فلان!

زمانی انسان کاری می‌کند، تا مشهور شود، این برای خدا نیست، الهی نیست، آن وقت هر چقدر هم صبر از خدا بخواهد، خدا نمی‌دهد. اما اگر برای خدا باشد، نیازی به شهرت ندارد! بلکه وظیفه‌اش را انجام می‌دهد. وظیفه‌یی را که خدا مقرر کرده است، انجام می‌دهد، مردم بفهمند یا نفهمند! لازم نیست! نگاه کنید به جامعه! خیلی از نذرهایی که انجام می‌گیرد برای به رخ کشیدن است! اما اگر رفت برای خدا، آن نذر را جایی می‌برد که باید خرج کند. چون دارد برای خدا می‌کند، نه برای به رخ کشیدن! سعی هم می‌کند کسی متوجه نشود. این کارها صبر می‌خواهد، صبر درونی! ما همه می‌بینیم که برای برنامه‌های عجیب غریبی خرج می‌کنند! برای روضه عمر پول می‌دهند! که مثلاً فحش بدهد، سب کند، سبی که قرآن نهی می‌کند، و می‌گوید؛ کسانی را که کافر هستند سب نکنید. بعد هم به رخ می‌کشد و می‌خواهد از این طریق به بهشت رود. در حالی که اینها همه آدم از فقر و گرسنگی حیرانند و هزینه درمان معمولی را هم ندارند!

اینها صبر می‌خواهد، یعنی نگفتن و نکردن، و در جریان نوشیدن از نهی که ممنوع شده است نیفتادن، و حتی یک مشت هم ننوشیدن، این مهم‌ترین است و صبر می‌خواهد. می‌بیند که همه می‌دوند، به سوی آب می‌دوند که بنوشند یا بچشند، ولی او نمی‌نوشد. نوشیدن خیلی صبر می‌خواهد! زندگی همه در حال خوب شدن است، اما ما عقب افتادیم، چرا؟ برای اینکه به ما گفته‌اند نوشید؛ «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي» اگر کسی از آن نوشید از من نیست. ما خواسته‌ایم از آنها باشیم، یعنی از آل نبی و اصحاب پیامبران، و اینطور به نان شب محتاج هستیم. خدا که همه چیز به آنها می‌دهد، اصلاً یادش رفته است که ما هم هستیم! اینجا صبر می‌خواهد! نبریدن صبر می‌خواهد! «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»، اینها که نوشیده‌اند کفران نعمت کرده‌اند! ما می‌خواهیم بر آنها پیروز شویم. نه اینکه آنها بیایند ایمان بیاورند، بلکه می‌خواهیم نصرت و پیروزی ما را، در عظمت و تعالی و کمال انسانی ما ببینند. شما الآن می‌توانید کسی را پیدا کنید که بتواند کمال انسانی مولی امیرالمؤمنین را انکار کند؟! حتماً نه! ولی در زمان خودش انکار کردند! اما علی (ع) صبر و مقاومت کرد، و نصرت او در این زمان است. وقتی که دعاء می‌کنیم که پروردگارا ما را یاری ده بر قوم کافران، یعنی تفکر و اندیشه ما در برهه‌یی از زمان و تاریخ، اندیشه مسلط بر دنیا شود. اینطور باید کار کنیم! نه اینکه دعاء کنیم تا خدا سنگی بزند بر سر کافران و یکجا نابودشان سازد! اصلاً منتظر این اتفاق نباشید. دعاء ما، خواستن ما است. ما می‌خواهیم چنان صبر و پایداری داشته باشیم، و مکتب را چنان پی‌ریزی و عمل کنیم که «وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» ذریه‌یی اصلاح شود. ذریه که اصلاح شد، جهان به سمت صلاح می‌رود. این باید در اندیشه ما، با این آیه شکل بگیرد.

مگر بنی اسرائیل به فرماندهی طالوت، بر جالوت فلسطینی ظالم غلبه پیدا نکرد؟ بله! ولی آیا این غلبه باعث رهایی شد؟! داود که حتی به سربازی در ارتش طالوت هم قبولش نمی‌کردند، پیامبر شد و پسر او سلیمان، یاور او شد، و حتی سلیمان، ملکه سبأ را به ایمان و قلمرو خودش کشانید، و تخت و تاج او را آورد! ولی چه شد؟ آیا

اینها موجب تعالی اخلاقی بنی اسرائیل گردید؟ نه! آن اتفاق باید بیفتد که درون انسانها متحول شود. همین طور که ما توانستیم یک نظام سلطنتی ۲۵۰۰ ساله یا برحسب ظاهر ۵۰ ساله را سرنگون کنیم، ولی به آن امیدی که به خاطر آن این انقلاب را کردیم، دست نیافته ایم. اصلاً مبین و روشن است، و هیچ نیازی به محاسبه نداریم! برای اینکه نمی دانستیم چه می خواهیم! ضمن اینکه کار ما برای خدا نبود، برای دنیا بود! از همین جا معجزات قرآن را بفهمید، که اگر می گوید این اتفاق می افتد یا آن اتفاق نمی افتد، معجزش از همین جا است. ببینید تمام وعده های قرآن در همین بیست سال انقلاب متحقق شده است! هم وعده های مثبت و هم وعده های منفی. پس دعوتی که می کنیم، دعایی که می نمایم و خواستی که داریم، و آن اینکه؛ خدا صبر و شکیبایی و پایداری و استقامت را بر ما فرو ریزد، و ما را بر کافران نصرت و یاری دهد، آیا می شود که مستجاب گردد در حالی که ما نقاط مشترکی با کافران داشته باشیم و بعد بر آنها پیروز هم بشویم؟! نه! نمی شود! یعنی باید ما از کسانی باشیم که اصلاً از آن ننوشیده باشیم، «وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي»، یعنی هیچ نقطه اشتراکی با کافر نداشته باشیم! چه وقت به اینجا می رسیم؟

از همین الآن تصمیم بگیریم نقاط اشتراکمان را با کافر قطع کنیم، همین کافی است! متکبر است، ناشیم! خودخواه است، ناشیم! مستکبر است، ناشیم! خودبین است، ناشیم! دروغ پرداز است، ناشیم! دروغ گو است، ناشیم! نماز خوان نیست، ناشیم! نماز اقامه نمی کند، ناشیم! هر چه باشد، قطع نقاط مشترک ضروری است! و اما سه دسته یی را که قرآن، در آزمون نوشیدن از نهر، تقسیم می کند خیلی مهم است. آن کسانی هم که یک مشت نوشیدند؛ «إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ»، آن هم قابل قبول است، برای اینکه همه امور نسبی است، ولی آن جایی که باید کار شود، و کار اصلی صورت پذیرد، کار از دست آن افرادی ساخته است که اصلاً ننوشیده اند.

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره ۲۵۱)

پس شکستشان دادند، در چارچوب سنتهای الهی (نظام اسباب و مسببات) و داود جالوت را بقتل رسانید و خدا وی را فرمان روایی و حکمت (علم منتج به نتایج درست) داد و پیاموختش از آنچه می خواست و اگر چنانچه دفع الهی اینگونه نبود که بعضی از مردم برخی دیگر را دفع نمایند، هر آینه زمین به تباهی می رفت و لکن خدا صاحب فضل است بر عالمیان.

پس در چهارچوب اذن و سنتهای الهی، طالوت و لشکریانش، جالوت و سپاهیان را شکست دادند. قرآن تاریخ و قصه نمی گوید! قرآن می گوید؛ شکست سپاهیان ظلم و تجاوز و کفر و دروغ و نفاق و استکبار، فقط در چهارچوب اذن الهی میسر و ممکن است و لا غیر. و اذن الهی، هدایت و سنتهای لایتنغیر الهی است. تا در این چهارچوب قرار نگیرید، موفقیتی نصیبتان نمی شود. پس هزیمت دشمن و شکست او، فقط براساس تبعیت از نظام الهی و اذن الهی امکان پذیر است. نظام الهی، به کسانی که خواهان پیروزی و نصرت بر کافران هستند، ولی نقاط مشترکی با آنها دارند، اجازه پیروزی نمی دهد! هر چه فریاد زنند و دعاء کنند، و مکه و کربلا برونند، ولی نقاط مشترکی با کافر داشته باشند، پیرویشان میسر نیست! پس هر چه این نقاط اشتراک کمتر باشد، بیشتر و بیشتر به سمت رستگاری و پیروزی (فوز و فلاح) قدم برمی دارند.

از این جهت می گوید «وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ»، به اذن خدا، داود جالوت را کشت. یعنی چون در چهارچوب سنتهای الهی حرکت می کردند، لشکر هم داشتند، سرانجام یک نفر، که ضعیف ترین مهره از نظر جسمی هم بود، توانست با اتکاء به سه ویژگی دیگر، قوی ترین مهره دشمن را از پای در آورد. به این نکات آیات توجه کنید، که انسان، حتی ضعیف، اگر در برابر دشمن قرار گرفت، فقط در چهارچوب اذن و نظامات الهی، پیروز و موفق است. «وَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ» به جهت اینکه داود از دائرة اذن و نظامات الهی خارج نشد، خدا به او حکمت



داد و فرمانروایی. باز برمی گردیم به همان چهار خصوصیت که حکیم بودن از اولیات آنها است، یعنی بتواند نتایج و ثمرات حرکت در چهارچوب اذن الهی را در آینده ببیند، و بداند با هر حرکتی چه اتفاقی می افتد و خطر پزیر و دانا و عاقل هم باشد.

«وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» و به او تعلیم داد آنچه را که بخواهد. قرآن یک قاعده کلی را در دنباله آیه مطرح می سازد؛ «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَآ كُنَّ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ». جای دیگری هم می گوید «لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَ بَيْعَ وَ صَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدَ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ» (حج ۴۰). اگر دفع بعضی از مردم نسبت به بعض دیگر نبود، زمین نابود می شد، دیرها و کلیساها و مساجدی که باید ذکر خدا و یاد خدا در آنها باشد، تباه می گشت و ویران می شد. پس یکی از اذن های الهی و نظامات او این است که دفع فساد و شر و ظلم و تباهی باید به دست خود مردم صورت گیرد.

پس ما برای چه دعاء می کنیم؟ دعاء یعنی چه؟ یعنی خدا ما را رها کرد به حال خودمان؟! دعاء کجا مستجاب می شود؟ البته دعاء هست، ولی در چهارچوب نظام الهی. اگر در این چهارچوب حرکت کنیم، خدا نقصانها و کاستیها و ندانستنها را جبران می کند. یعنی راه را به سرعت جلوی پایت باز می نماید، این می شود دعاء! این خواستن است! آن وقت باید به زبان بگویی که خدایا من این را می خواهم.

این دعائی که ما می کنیم که مثلاً؛ خدایا سلامتی، پول، خانه، سفر مکه، کربلا، به ما بده، مثل دعاء محصلی است که می گوید: خدایا من دانشمند بشوم، شاگرد اول بشوم، رتبه خوب بیاورم، و همیشه هم خواب باشد! البته این دعاء مستجاب نمی شود! باید درس بخواند، وقتی شروع کرد به خواندن، آن وقت خداوند کمکش می کند و نصرت الهی را می بیند و آنجا است که دعاء مستجاب گشته است. زیرا در این نظام تبدیل ناپزیر حرکت می کند. یا این دعاء که خداوند مرا سالم برسان (مثلاً به آمریکا)، اما سوار هواپیمایی شود که از چهار موتور، فقط یکی کار می کند و او هم این را می داند. معلوم است که نمی رسد، آیا دعاء اینجا کارگر است؟ حتماً اینطور نیست و استجاب نمی شود. خدا می گوید؛ عقل به تو داده ام تا به وسیله آن از لابه لای خاکزار، چیزهای دفن شده را استخراج کنی و بیرون بکشی! کار بشر این است و باید آن را بانجام رساند. و الا امیرالمؤمنین می گفت؛ من دعاء کردم که خدایا به من علم بده و داد! شما هم بروید دعاء کنید. اما امیرالمؤمنین که دعاء می کند، خودش را می بیند که تخطی از نظامات عالم و اذن الهی نمی کند. اگر این نبود که یک عده بی همیشه امر به معروف و نهی از منکر کنند، و همیشه خود را شاهد و الگو قرار دهند، که الگوی عملی امر به معروف و نهی از منکر خودهاشان باشند، اگر اینها در جوامع بشری نبودند، اصلاً زمین فاسد می شد. پس همین که شما می بینید زمین، با تمام این فسادهایی که در آن شکل می گیرد، و لحظه به لحظه اتفاق می افتد، باز هم حیات دارد و بشر می تواند به نحوی به زندگیش ادامه دهد، به جهت وجود این افرادی است که شر و دروغ و نفاق و تعدی و تجاوز را پیوسته دفع می کنند. اگر اینها نبودند می دیدید که زمین چه می شد و بر سر ساکنانش چه می آمد.

«وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» و این از فضل خدا است که چنین گروهها و انسانهایی را روی زمین قرار می دهد! آنها چه کسانی هستند؟! «وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» کسانی که هرگز از آن ننوشند. این گروه از آدمها هستند که ایستاده اند و دفع می کنند. «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» این آیات الهی است که به حق بر تو تلاوت می کنیم، «وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»، و همانا تو از فرستادگان هستی. این هم تأکید بر این نکته است که حرف، حرف رسول خدا است، کلام، کلام رسول خدا است. کلام عادی و معمولی نیست، و همه این قضایایی که برای تو ای پیامبر اسلام گفته ایم، آیات و نشانه های الهی است. آیا ما هم که مستمع این آیات هستیم، آنها را به عنوان آیات الهی پزیرفته ایم؟!

۱ - عبارت امیرالمؤمنین در نهج البلاغه است که؛ «و يُبْثِرُوا لَهُمْ دَفَانًا»